

رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت خانواده فعلی و عملکرد آن

محمد زارعی توپخانه / دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
 مسعود جان‌بزرگی / استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
 محمدرضا احمدی / استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
 دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۹

چکیده

این پژوهش، درصدد بررسی رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت خانواده فعلی و عملکرد آن است. نمونه پژوهش شامل ۱۷۰ نفر از معلمان مدارس شهرستان نورآباد لرستان می‌باشد که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه ۴۵ سؤالی عملکرد خانواده (FAD) و پرسش‌نامه ۳۶ سؤالی ساختار قدرت در خانواده است. پژوهش کمی از نوع همبستگی است. تحلیل داده‌ها بر اساس ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون صورت گرفت. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که بین مقیاس ساختار قدرت خانواده اصلی و ساختار قدرت خانواده فعلی، رابطه مثبت معنادار وجود دارد. ساختار قدرت خانواده اصلی، می‌تواند حدود ۱۶/۲ درصد از واریانس ساختار قدرت خانواده فعلی را تبیین کند. یافته دیگر نشان می‌دهد که بین مقیاس ساختار قدرت خانواده اصلی، و عملکرد خانواده رابطه مثبت معنادار وجود دارد. ساختار قدرت خانواده اصلی می‌تواند حدود ۷/۲ درصد از واریانس عملکرد خانواده را تبیین نماید. بر اساس یافته‌های پژوهش، اقتدار بیشتر پدر در خانواده، همسانی ساختار خانواده را موجب می‌شود که تعارضات زناشویی را کاهش داده، عملکرد خانواده را تقویت می‌کند. این پژوهش الگوی ساختار قدرت خانواده را بر اساس آموزه‌های اسلامی تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ساختار قدرت، خانواده، پدر، عملکرد خانواده.

مقدمه

از زمانی که بشر پا به حیات در کره خاکی نهاد، تاکنون در بین تمام جوامع، خانواده به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد جامعه، زیربنای تعاملات، فرهنگ، تمدن، تاریخ، کانون تربیت و مهد سعادت انسان بوده است (پسندیده، ۱۳۸۹، ص ۱۳). تولیدمثل، حمایت و مراقبت، ایجاد آرامش روانی، ارضای نیازهای عاطفی، تنظیم رفتار جنسی، جامعه‌پذیری، نظارت و پرورش معنوی از کارکردهای اساسی خانواده به شمار می‌رود (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۶۳). با این وجود، تحولات خانواده در دهه‌های اخیر، کارکردهای یاد شده را به چالش کشانده است. دگرگونی‌های عمیق و تغییرات ژرف در الگوهای زندگی اجتماعی، به‌ویژه الگوهای خانوادگی ایجاد کرده است (مهدوی و همکاران، ۱۳۸۲؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۹). یکی از مهم‌ترین تحولات ایجاد شده، تغییر در ساختار قدرت خانواده و سرپرستی پدر است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۳۳).

برای قدرت در حوزه خانواده، تعاریف متعددی ارائه شده است. بسیاری از محققان در این زمینه اختلاف نظر دارند. با این وجود، وجه مشترک همه تعاریف «تصمیم‌گیری» عنوان شده است (چن و همکاران، ۲۰۰۰؛ کرمول و همکاران، ۱۹۷۳؛ فاکس، ۱۹۷۳؛ هسو، ۲۰۰۸؛ کندل و همکاران، ۱۹۷۲؛ کاتز و همکاران، ۱۹۸۵). فرانکس و کالونیکو (۱۹۷۲)، معتقدند قدرت در خانواده عبارت است از: تصمیم‌گیری نهایی در زمینه‌هایی مانند هزینه کردن پول، خرید وسایل خانه، تربیت فرزندان، حوری و بودابنیس (۲۰۰۶)، آن را به اعمال نفوذ در اتخاذ تصمیمات مهم خانواده مانند: اقتصاد خانواده، محل زندگی، گزینه‌های شغلی و آموزشی، شیوه‌های فرزندپروری، تعطیلات و غیره، تعریف کرده‌اند. براین اساس، منظور از ساختار قدرت در خانواده، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است (یزدی و همکاران، ۱۳۸۷).

محققان ساختار تصمیم‌گیری در خانواده را در دسته‌بندی‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. سیدانیوس و همکاران (۲۰۰۱)، این چنین تقسیم نموده‌اند:

۱. خانواده‌هایی که در آنها پدر، بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد.
 ۲. خانواده‌هایی که در آنها مادر، بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد.
 ۳. خانواده‌هایی که در آنها پدر و مادر، به‌طور یکسان دارای قدرت تصمیم‌گیری هستند.
- بسیاری از محققان الگوی تصمیم‌گیری در خانواده را این‌گونه تقسیم کرده‌اند:
۱. شراکت زن و شوهر: یعنی هر کدام از زن و شوهر با هم گفت‌وگو می‌کنند و به نتیجه واحدی می‌رسند.
 ۲. حوزه تصمیم‌گیری مستقلانه زن و مرد: هر کدام از زوجین بر اساس نقش‌های جنسیتی در حوزه خود تصمیم می‌گیرند. شوهر معمولاً تصمیم‌گیری حوزه شغل و درآمد و همسر امور مربوط به خانه‌داری را بر عهده دارد.
 ۳. حاکمیت زن: تصمیم‌گیری نهایی امور، توسط زن صورت می‌گیرد.
 ۴. حاکمیت مرد: تصمیم‌گیری نهایی امور، توسط مرد صورت می‌گیرد (فرانکس و همکاران، ۱۹۷۲).

در دهه‌های اخیر، ساختار قدرت در خانواده و سرپرستی پدر در این ساختار، آماج حملات اندیشه‌های نوبنیان قرار گرفته است و نقش‌های والدینی و نظارت مسئولانه آنان را تضعیف و خانواده را دستخوش آسیب‌های اساسی نموده است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۳۳). فمینیست‌ها، با ارائه نظریه «نابرابری جنسی»، با سلطه مردان بر زنان به مبارزه پرداختند و با انکار تفاوت‌های بیولوژیکی، شخصیتی زن و مرد، نقش‌های جنسیتی را ناشی از جامعه‌پذیری قلمداد کردند. زنان به طور گسترده وارد بازار کار شدند و نقش‌های جنسیتی روز به روز کمرنگ شد (تونگ، ۱۹۹۷، ص ۲۰۶). برابری زن و مرد، تغییرات در رفتار جنسی و احساسات، ورود گسترده زنان به بازار کار، تعارض در مورد نقش‌های زن و مرد، به‌عنوان مثال، اشتغال تمام وقت زنان و تعارض در کار خانگی، از نمونه‌های روشن این تحولات، در غرب و کم و بیش در جهان امروز است. بر اساس آمارهای منتشره، نتیجه این تحولات، افزایش تعارضات زناشویی، افزایش چشمگیر طلاق و فروپاشی خانواده، روند رو به رشد موالید خارج از زندگی زناشویی، رشد فزاینده خانواده‌های تک سرپرست و مانند آن است (رجیبیان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳؛ روپانر، ۲۰۱۲). این تعارضات، به‌گونه‌ای تداوم یافت که آمارها حکایت از آن دارد که نرخ طلاق روز به روز در حال افزایش است، به‌گونه‌ای که نرخ طلاق در ایالات متحده، از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۹، ۳۴ درصد افزایش یافته است (ریترو و همکاران، ۲۰۱۳). این کشور، دارای بالاترین نرخ طلاق در بین کشورهای جهان است. حدود ۴۵ درصد از ازدواج‌ها در آمریکا به طلاق می‌انجامد (برون و لین، ۲۰۱۲، ص ۷۳۱). از سوی دیگر، ضعف اقتدار مردانه تا جایی پیش رفت که *آنکونا* (۱۹۹۸) اعتقاد دارد، از دست رفتن نقش پدری در جامعه آمریکا، اساس اجتماعی آمریکای معاصر را سست کرده است و قدرت گذشته این کشور را تضعیف نموده است و از فرایند رشد بازداشته است. ضعف هویت مردانه در نوجوانان، زمینه بسیاری از جرائم را در آن کشور فراهم آورده است (شادی و همکاران، ۲۰۱۳). نتایج پژوهش‌های دیگر، حکایت از آن دارد که غیبت پدر، یکی از عوامل آسیب‌پذیری کودکان در زمینه رشد فردی، سلامت جسمی و روانی، هوش و استعداد، تعلیم و تربیت، هیجانات، آسیب‌های اجتماعی و غیره به شمار می‌آید (الن و دالی، ۲۰۰۷). لانگ و همکاران (۱۹۷۶) نشان دادند، که نوجوانان غیر بزهکار، گرایش آشکار به اطاعت از پدر و به رسمیت شناختن او به‌عنوان رئیس خانواده دارند. حال آنکه، این گرایش در نوجوانان بزهکار بسیار کمتر است. *کوزارین* (۲۰۱۰) نشان داد دختران در خانواده‌های پدر مقتدر، نسبت به خانواده‌های دموکراتیک، احتمال کمتری دارد که به سوءمصرف الکل دچار شوند. *روزنبرگ* و *ویلیکوکس* (۲۰۰۶)، معتقدند در جوامعی که پدران، نقش حیاتی در نظارت و کنترل فرزندان و حتی فرزندان دیگران، بازی می‌کنند، امنیت اجتماعی بیشتری وجود خواهد داشت. نتایج پژوهش به عمل آمده توسط *پادیلا* و *والتر* و همکاران (۲۰۱۳)، گویای این است که سبک مقتدرانه پدر، که یکی از حوزه‌های اساسی ساختار قدرت است، رابطه قوی با پایداری و خودکنترلی نوجوانان دارد. این امر، موجب ثبات رفتاری نوجوان، تعهد بیشتر به مدرسه و کاهش بزهکاری در

نوجوان می‌شود. پروفیسور *راندال دی* (۲۰۱۳)، استاد پژوهش دانشکده زندگی خانواده در دانشگاه بریگم یانگ، پیرامون پژوهش مذکور می‌گوید: «به نظر می‌رسد پدر و مادر نقش‌های متفاوتی در آموزش فرزندان ایفا می‌کنند و سبک فرزند پروری مقتدرانه (متفاوت از استبدادی است)، عنصر کلیدی انتقال مهارت‌های پایداری و خودکنترلی از پدر به کودک است». نتیجه پژوهش‌های متعدد در ایالات متحده، موجب تخصیص هزینه‌های هنگفت به منظور احیای نقش پدری شد. به‌عنوان نمونه، کنگره ایالات متحده برای نجات خانواده، ۱۵۰ میلیون دلار برای تقویت نقش پدری در سال ۲۰۱۰ هزینه کرد (دیکارو، ۲۰۱۱).

تاریخ ایران نیز هم حکایت از آن دارد که خانواده ایرانی همواره تحت مسئولیت مرد بوده است. درحالی‌که خانواده‌های روستایی در طول تاریخ، هنجارها و ارزش‌های مبتنی بر شوهر مرکزی و پدر مرکزی را از ابتدا تاکنون حفظ کرده است، اما خانواده‌های شهری، شاهد نوسانات قدرت در دهه‌های اخیر بوده‌اند (موسوی، ۱۳۸۳). در فرهنگ و جامعه ایرانی، نقش پدر به‌عنوان فردی قدرتمند در خانواده، مطلوب بوده است. پدر به‌عنوان رئیس خانواده، مسئولیت و نقش بیشتری در کسب استقلال و افزایش کفایت اجتماعی فرزندان بر عهده داشته است. پدران بهترین رئیس و مادران بهترین مدیر برای خانواده در نظر گرفته شده‌اند (بحرینی، ۱۳۸۹). در تفکر دینی- ایرانی، خانواده یک واحد اجتماعی است که جامعه‌پذیری فرزندان و تربیت و انتقال ارزش‌های بینی- اخلاقی را بر عهده دارد. والدین بخصوص پدر در قبال فرزندان مسئولیت دارند. اقتدار والدینی بخصوص پدر، سبب می‌شود که آسیب‌های بیرونی، کمترین اثر را بر خانواده داشته باشد. آنتونی گینز می‌گوید: «مسئولیت‌های اخلاقی، سرچشمه قواعد اخلاقی مردانه‌اند که اگر نباشند، آنها (مردان) به بیراهه کشیده می‌شوند و نه تنها در خانه، بلکه در محیط بازار نیز از مسئولیت‌هایشان شانه خالی می‌کنند» (خدای، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵ و ۱۷۶). با این وجود، در دهه‌های اخیر و با گذار کشور از ساختار سنتی به مدرن، مناسبات خانواده دستخوش تغییرات اساسی شده است، مناسبات زن و شوهر هم تغییر کرده است. مهم‌ترین تغییر، اختلاط نقش‌ها است. در قدیم نقش‌های جنسیتی تفکیک شده بود. اما امروزه، این تغییر به سمت برابری نقش‌ها پیش می‌رود (مهدوی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱). در الگوی سنتی کشور، قوانین مشخصی در مورد نقش زن و مرد و فعالیت‌های زندگی وجود داشت، اما همزمان با تغییرات ایجاد شده در فرهنگ غربی، توزیع ساختار قدرت و نقش زن و مرد هم دستخوش تغییرات زیادی شد (سعیدیان، ۱۳۸۲، ص ۲).

یکی از تغییرات و آفت‌های خانواده در ایران، ظهور فمینیسم است (مهدوی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۲). برخی از شاخه‌های آن با شعار دفاع از حقوق زنان، انکار تفاوت‌های بیولوژیکی و نقش‌های جنسیتی، با نهاد خانواده به مخالفت پرداختند و اعتقاد داشتند این نهاد، «انقیاد مستمر زنان را به لحاظ اقتصادی، مالی، حقوقی، سیاسی و عاطفی تضمین می‌کند» (خدای، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹). براین اساس، در بسیاری از موارد، رفتار دختران با پدران، برادران و همسرانشان، تغییر کرده و گاه، رفتاری غیرمنصفانه از خود بروز می‌دهند و می‌خواهند همه رفتارهای آنان

را بر اساس تفکرات فمینیستی تغییر دهند (مهدوی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۲). توازن قدرت زن و شوهر، به سوی زن‌سالاری در حرکت است. درحالی‌که پژوهش‌ها، حکایت از آن دارد که خانواده‌های مبتنی بر الگوی مردسالارانه، در مقایسه با خانواده‌های زن‌سالارانه، شادتر و موفق‌ترند (سایینی، ۱۹۹۵، ص ۵۱۴). در روابط والدین با فرزندان هم‌فرزندسالاری رشد کرده است. درحالی‌که، در گذشته فرزندان با دو ویژگی بسیار مهم، حرف‌شنوی، صالح بودن، شناخته می‌شدند (مهدوی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱). فرایند تربیت مثل گذشته عمل نمی‌کند، خانواده، به ویژه پدر، اقتدارش را از دست داده و جایگاه مورد احترامش تنزل پیدا کرده است. این مسئله سبب بروز معضلات فرهنگی و اجتماعی جدیدی شده است (خدای، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶). پژوهش‌های فراوانی ضمن تأیید این مسئله، نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری پدر (تکالیف فرزندپروری، عقاید و ارزش‌های پدر)، در جهت اجتماعی کردن فرزندان و سلامت روانی آنان، بیش از سبک فرزندپروری مادر تأثیرگذار است (بهرامی‌احسان، ۱۳۸۸؛ همتی، ۱۳۹۱، ص ۱؛ زارعی، ۱۳۹۲، ص ۱؛ پادویلا والتر و همکاران، ۲۰۱۳؛ هاولی و همکاران، ۲۰۰۹). مجموعه تغییرات، موجب کاهش عملکرد خانواده، سست شدن بنیان خانواده و افزایش خشونت و طلاق (سعیدیان، ۱۳۸۲، ص ۲؛ زارعی، ۱۳۹۲، ص ۲۱)، رکود کیفیت زندگی زناشویی (ذوالفقاریو و همکاران، ۱۳۸۳؛ خالدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶) و طلاق عاطفی (پروین و همکاران، ۱۳۹۱) گردیده است. همزمان با این تغییرات، آمارها حکایت از افزایش نامتعارف نرخ طلاق در کشور دارد. بر اساس آمارهای سازمان ثبت احوال در سال ۱۳۹۱، تعداد ۸۲۹ هزار و ۹۶۸ مورد ازدواج و ۱۵۰ هزار و ۳۲۴ مورد، طلاق به ثبت رسیده است. همچنین، از ابتدای سال ۱۳۹۲ تا پایان آذر ماه ۴۹۸ هزار و ۵۸۵ مورد ازدواج و ۱۰۰۵۸۶ مورد طلاق در مناطق شهری ثبت شده است که به ازای کمتر از هر ۵ ازدواج، یک طلاق ثبت شده است. درحالی‌که، در همین تاریخ، ۸۱ هزار ۲۸۶ مورد ازدواج و ۷۶۶۳ مورد طلاق در مناطق روستایی ثبت شده است. بنابراین، در مناطق روستایی، که نقش‌های جنسیتی همچنان پابرجاست، به ازای بیش از هر ۱۰ ازدواج، یک طلاق ثبت شده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۲).

نوع ساختار قدرت خانواده اصلی، می‌تواند ساختار قدرت خانواده فعلی را متأثر سازد. کافمن و زیگلر (۱۹۸۷) و الکساندر و همکاران (۱۹۹۱)، دریافتند که خشونت خانگی و ساختار سخت‌گیرانه والدین در خانواده اصلی، روی خشونت خانگی و ساختار سخت‌گیرانه خانواده فعلی هم تأثیرگذار است. پژوهش‌های گلن و کرامر (۱۹۸۷)، دوناو و پالمیر (۱۹۹۴)، ساتلی و بارنل (۲۰۰۳)، کار (۲۰۰۶)، فالک و همکاران (۲۰۰۸)، بوتل و همکاران (۲۰۰۹)، دنیسون (۲۰۱۱)، گروگی و همکاران (۲۰۱۲)، حسینیان و همکاران (۱۳۸۶)، فرح‌بخش (۱۳۹۰) هم نشان می‌دهند که ویژگی‌های خانواده اصلی، به خانواده فعلی منتقل می‌شود. از سوی دیگر، همسویی ساختار قدرت خانواده اصلی و فعلی موجب افزایش عملکرد خانواده فعلی هم خواهد شد؛ به این دلیل که تفاوت ساختار خانواده‌ها موجب شکل‌گیری الگوی‌های فکری متفاوت و بروز تعارض در بین زوجین می‌گردد (داتیلیو، ۱۳۹۱، ص ۸۴). از سوی

دیگر، پژوهش‌ها نشان می‌دهند زوجینی که در خانواده‌های پدر مقتدر رشد یافته‌اند، ازدواج موفق‌تری را تجربه می‌کنند (فرنز و همکاران، ۱۹۹۱). در میان‌سال‌ی رضایت بیشتری از شریک زندگی‌شان دارند (مولر و استاتین، ۲۰۰۱). در ارتباطات صمیمی، موفق‌ترند (فلوری و بوچان، ۲۰۰۲) و به احتمال کمتری دچار طلاق می‌شوند (شارون و همکاران، ۲۰۰۴؛ فاتحی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴).

ساختار قدرت خانواده از منظر آموزه‌هایی اسلامی، از آیات و روایات متعددی قابل استنباط است. به‌منظور عملکرد مناسب خانواده، خداوند در قرآن کریم، رأس هرم قدرت را معین نموده است و سرپرستی خانواده را برعهده پدر گذارده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴)؛ مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است. حفظ خانواده از مسئولیت پدران دانسته شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید. در روایات متعددی ذیل آیه مذکور، به مسئولیت پدر در تربیت فرزندان تصریح شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۶۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۴۸). امام سجاد^ع در رساله حقوق خود، مسئولیت اساسی پدر در تربیت فرزند را به واسطه اقتدار پدری تبیین می‌فرماید که زمینه تربیت مناسب فرزندان را فراهم آورد: «أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا يَخْبِرُهُ وَ شَرُّهُ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لَبَّيْتَهُ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَبِكَ»؛ حق فرزندت بر تو این است که بدانی وجود او از تو است و در دنیا هر خیر و شری که دارد، منسوب به توست و با دارا بودن قدرت و سلطه پدری، مسئول تربیت وی و رهنمایی و کمک به او در فرمان‌برداری پروردگار هستی (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۶۰). البته این سرپرستی باید بر اساس معاشرت شایسته: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹)؛ با زنان به‌طور شایسته معاشرت کنید، رعایت عدالت: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده: ۸)؛ به عدالت رفتار کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است، «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء: ۳)؛ اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، مشورت در خانواده: «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)؛ کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست، «وَ اتَّمَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق: ۶)؛ (زن و شوهر) با یکدیگر به شایستگی مشورت کنید، صورت پذیرد. براین اساس، ساختار قدرت خانواده اصلی از منظر آموزه‌های اسلامی، ساختار پدر مرکزی دموکراتیک معرفی شده است که پدر، مسئولیت اداره خانواده را بر عهده دارد و با مشورت با همسر و معاشرت شایسته و رعایت عدالت در بین اعضا، امور خانواده را سامان می‌بخشد (زارعی، ۱۳۹۲ الف؛ همو، ۱۳۹۲ ب، ص ۳۷).

براین اساس، پژوهش حاضر درصدد است رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت در خانواده فعلی و عملکرد خانواده را بررسی نماید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت فعلی چگونه است؟ رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با عملکرد خانواده چگونه است؟

روش پژوهش

این پژوهش کمی، از نوع پژوهش‌های همبستگی است که به بررسی فرضیه‌هایی درباره روابط بین متغیرها و توان پیش‌بینی آنها می‌پردازد. جامعه آماری پژوهش، ۴۴۰ نفر از زنان معلم شاغل در مدارس سطح شهر نورآباد لرستان است. حجم نمونه مورد پژوهش ۱۷۰ نفر است که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی از نوع خوشه‌ای انتخاب شده‌اند؛ به این صورت که مدارس راهنمایی و دبیرستان بخش مرکزی یک خوشه در نظر گرفته شد، سپس ۱۲ مدرسه به طور تصادفی انتخاب شدند. پرسش‌نامه‌ها در بین معلمان و فرهنگیان مدارس منتخب به اجرا در آمد. داده‌ها جمع‌آوری شد و پرسش‌نامه‌های کامل مورد استفاده قرار گرفت.

ابزارهای پژوهش

مقیاس سنجش خانواده (FAD): برای سنجش عملکرد خانواده، از مقیاس سنجش خانواده (FAD) استفاده شد. این مقیاس مبتنی بر راهبرد نظری نظریه سیستم‌ها است که برای توصیف ویژگی‌های سازمانی و ساختاری خانواده و کارکرد آن، توسط پستین و همکاران، در سال ۱۹۸۳ ساخته شده است که بر اساس الگوی مک مستر تدوین شده است. در ایران، توسط نجاریان و همکاران در سال ۱۳۷۴ هنجاریابی گردید. ابزار سنجش خانواده، با ضرایب آلفای خرده‌مقیاس‌های خود از ۰/۷۲ تا ۰/۹۲ دارای اعتبار است و از همسانی درونی نسبتاً خوبی برخوردار است. این ابزار، تا حدی دارای روایی همزمان و پیش‌بین است و در خرده‌مقیاس‌های دارای روایی خوبی برای گروه‌های شناخته شده است. این مقیاس، دارای دو فرم ۵۳ سؤالی و ۶۰ سؤالی است که بر اساس فرم ۵۳ سؤالی، فرم ۴۵ سؤالی تهیه گردید و ۸ سؤال آن حذف شد. بر اساس تحلیل عوامل ساختار عاملی به دست آمده با فرم اصلی تفاوت داشت، لذا FAD_I نامیده شد. این مقیاس، ۳ بعد عملکرد کلی خانواده را می‌سنجد که عبارتند از: ۱. نقش‌ها؛ ۲. حل مشکل؛ ۳. ابراز عواطف و پاسخ‌ها از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم مرتب شده است (ثنائی، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

پرسش‌نامه ساختار قدرت در خانواده: پرسش‌نامه ۳۶ سؤالی ساختار قدرت در خانواده، توسط مهدوی و صبوری ساخته شده است. این پرسش‌نامه دارای سه مؤلفه حوزه قدرت، که امور اقتصادی، روابط اجتماعی و تربیت فرزندان را شامل می‌شود؛ ساخت قدرت که متقارن بودن یا نامتقارن بودن تصمیم‌گیری در خانواده را نشان می‌دهد و شیوه اعمال قدرت که شامل دو بخش متقاعدسازی و مجبورسازی است که شیوه‌های اعمال قدرت در خانواده را نشان می‌دهد و جمعاً دارای ۳۶ گویه است و اعتبار آن با استفاده از ضرایب آلفای کرونباخ، ۰/۷۹ می‌باشد. پایایی آزمون نیز به روش بازآزمایی (پس از یک ماه) ۰/۷۰ به دست آمده است. پرسش‌نامه، پنج گزینه دارد که نمرات به ترتیب ۱ تا ۵ است. در این پرسش‌نامه، نمرات بالاتر

گویای قدرت بیشتر مرد در خانواده است و نمرات پایین گویای قدرت بیشتر زن در خانواده است (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲؛ یزدی و حسین آبادی، ۱۳۸۷).

روش آماری به کار رفته در این تحقیق، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون می باشد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی پژوهش، در جدول ۱ بیان شده است. تعداد شرکت کنندگان ۱۷۰ نفر، میانگین ساختار قدرت خانواده اصلی ۱۰۶/۱۹ و انحراف استاندارد آن ۱۰۲/۳۴ و ساختار قدرت خانواده فعلی ۱۰۲/۳۴ و انحراف استاندارد آن ۱۹/۰۷ میانگین عملکرد خانواده ۱۱۲/۳۱ و انحراف استاندارد آن ۷/۷۰ است.

جدول ۱. توزیع فراوانی ساختار قدرت خانواده اصلی، فعلی و عملکرد خانواده

تعداد	بیشینه	کمینه	انحراف استاندارد	میانگین	متغیر
۱۷۰	۱۶۸	۶۵	۸/۹۱	۳۲/۱۹	ساخت قدرت خانواده اصلی
	۱۶۰	۶۴	۶/۸۹	۴۲/۱۱	ساخت قدرت خانواده فعلی
	۱۴۸	۹۷	۶/۷۶	۲۷/۴۵	عملکرد خانواده

جدول ۲، ضریب همبستگی پیرسون، بین مقیاس ساختار قدرت خانواده اصلی و ساختار قدرت خانواده فعلی و عملکرد خانواده را نشان می دهد. براین اساس، رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت خانواده فعلی، با ضریب همبستگی ۰/۴۰ در سطح ۰/۰۱ مثبت و معنادار است. همچنین، رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با عملکرد خانواده با ضریب همبستگی ۰/۲۶ در سطح ۰/۰۱ مثبت و معنادار است. به عبارت دیگر، هر اندازه از زن سالاری به سوی پدر مقتدری حرکت می کنیم، عملکرد خانواده بهتر می شود.

جدول ۲. ضریب همبستگی میان ساختار قدرت خانواده اصلی، فعلی و عملکرد خانواده

متغیر	۱	۲	۳
۱. ساختار قدرت خانواده اصلی	۱		
۲. ساختار قدرت خانواده فعلی	**۰/۴۰۲	۱	
۳. عملکرد خانواده	**۰/۲۶۹	**۰/۲۶۰	۱

**ضرایب همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

جدول ۳، نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش بینی ساختار قدرت خانواده فعلی، از روی ساختار قدرت خانواده اصلی ارائه شده است. براین اساس، ساختار قدرت خانواده اصلی، به گونه ای معنادار، با توان (P کمتر از ۰/۰۰۱، $B = ۰/۴۴$) می تواند حدود ۱۶/۲ درصد از واریانس ساختار قدرت خانواده فعلی را تبیین کند.

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت خانواده فعلی.

ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد		متغیر پیش بین (ساختار)		مدل
B	خطای معیار	Beta	R2	t	سطح معناداری	۱
۰/۴۴	۰/۷۹	۰/۴۰	۰/۱۶۲	۵/۶۹	۰/۰۰۱	ساختار قدرت خانواده اصلی

متغیر ملاک: ساختار قدرت خانواده فعلی

جدول ۴، نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی عملکرد خانواده، از روی ساختار قدرت خانواده اصلی ارائه شده است. براین اساس، ساختار قدرت خانواده اصلی، به گونه‌ای معنادار، با توان (P کمتر از ۰/۰۰۱، $B = ۰/۱۲$)، می‌تواند حدود ۷/۲ درصد از واریانس ساختار قدرت خانواده فعلی را تبیین کند.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون ساختار قدرت خانواده اصلی با عملکرد خانواده

مد	متغیر پیش‌بین (ساختار)	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد	
		B	خطای معیار	Beta	R2
۱	ساختار قدرت خانواده اصلی	۰/۱۲	۰/۰۳	۰/۲۶	۰/۰۷۲
	سطح معناداری			t	
				۳/۶۱	۰/۰۰۱

متغیر ملاک: عملکرد خانواده

بحث و نتیجه‌گیری

یافته اول پژوهش حکایت از آن دارد که بین ساختار قدرت خانواده اصلی، با ساختار قدرت خانواده فعلی فرد، رابطه مثبت معناداری وجود دارد. ساختار قدرت خانواده اصلی، می‌تواند حدود ۱۶/۲ درصد از واریانس ساختار قدرت خانواده فعلی را تبیین کند. این یافته همسو با بسیاری از پژوهش‌ها مانند کافمن و زیگلر (۱۹۸۷)، الکساندر و همکاران (۱۹۹۱)، گلن و کرامر (۱۹۸۷)، دوناو و پالمیر (۱۹۹۴)، ساتلی و بارتل (۲۰۰۳)، کار (۲۰۰۶)، فالک و همکاران (۲۰۰۸)، بوتنا و همکاران (۲۰۰۹)، نیسون (۲۰۱۱)، گروگی و همکاران (۲۰۱۲)، حسینیان و همکاران (۱۳۸۶)، فرح‌بخش (۱۳۹۰) است که نشان می‌دهد ویژگی‌های خانواده اصلی، به خانواده فعلی هم منتقل می‌شود. پژوهش ناهمبویی در این رابطه به دست نیامد.

یافته پژوهش را می‌توان چنین تبیین کرد: افرادی که در ساختار قدرت خاصی پرورش می‌یابند، ساختار خانواده درون‌فکنی می‌نمایند. این افراد هنگام ازدواج و تشکیل خانواده، تلاش می‌کنند ساختار درونی شده خانواده اصلی خود را برون‌فکنی نمایند. در صورتی که ساختار قدرت خانواده اصلی زوجین همسان نباشد، هر کدام از آنان تلاش می‌کنند ساختار خانواده اصلی خود را اعمال نمایند. این امر زمینه‌ساز جنگ قدرت، تعارضات زناشویی و طلاق را پدید می‌آورد. از آنجاکه در مناطق روستایی عمدتاً ساختار پدر مقتدر یکپارچه حاکم است، اما در مناطق شهری تنوع ساختار قدرت وجود دارد (موسوی، ۱۳۸۳)، این امر می‌تواند از عوامل اصلی تبیین‌کننده نرخ دو برابری طلاق در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی باشد (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۲).

بون و پیروانش، که نظریه نظام‌های خانواده را مطرح می‌کنند، معتقدند: تغییر در یک بخش از نظام و ساختار خانوادگی، تغییراتی در کل خانواده به وجود می‌آورد. الگوهای رفتاری در طول زمان به وجود می‌آیند که اغلب برای چندین نسل تکرار می‌شوند و اعضای آن در خارج از موقعیت خانوادگی، آنها را عیناً الگوبرداری می‌کنند (کارلسون و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۷۹). *داتیلیو*، این مسئله را در چارچوب طرحواره ذاتی مطرح می‌کند. وی معتقد است: کودکی که در خانواده‌ای رشد می‌کند که معتقدند همسر باید نقش‌پذیرا در رابطه زناشویی داشته باشد، این اعتقادات به طور

شدیدی در مراحل رشد تأثیر می‌گذارد و طرحواره ذاتی، که از خانواده اصلی گرفته (پذیرنده بودن همسر)، در جریان زندگی فعلی او هم تأثیرگذار خواهد بود و سعی می‌کند آن را حفظ نماید (داتیلو، ۱۳۹۱، ص ۸۴). ستیر هم معتقد است: در خانواده‌هایی که پدر، غایب است، یا نقش ضعیفی دارد، فرزندان ممکن است این تصور برایشان پیش آید که زن بر تمام امور و اجتماع مسلط است و مرد هیچ است. دخترها ممکن است استقلال در نگرش مستقلانه در همه امور، در آنها شکل بگیرد (ستیر، ۱۳۹۱).

بر اساس آموزه‌های اسلامی، ساختار قدرت یکسانی در خانواده توصیه شده است که در آن پدر و مادر خانواده را مدیریت می‌کنند و مرد با مشورت با اعضای خانواده و رعایت عدالت بین اعضا، مدیریت نهایی خانواده را بر عهده دارد (زارعی، ۱۳۹۲ الف؛ ابازی و ناصحی، ۱۳۸۹).

یافته دوم پژوهش حکایت از آن دارد که بین ساختار قدرت خانواده اصلی فرد و عملکرد خانواده، رابطه مثبت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، بین افزایش اقتدار پدر در خانواده اصلی و عملکرد خانواده، رابطه مثبت معناداری وجود دارد. ساختار قدرت خانواده اصلی می‌تواند حدود ۷/۲ درصد از واریانس عملکرد خانواده را تبیین کند. یافته‌های مذکور، همسو با نتایج پژوهش‌های پادیل و والتر و همکاران (۲۰۱۳)، کوزارین (۲۰۱۰)، هاولی و هنسلی (۲۰۰۹)، مولر و استاتین (۲۰۰۱)، روزنبرگ و ویلکوکس (۲۰۰۶)، فرنز و مک‌کلند (۱۹۹۱)، اسزینواکس (۱۹۷۸)، صیاد شیرازی (۱۳۸۳)، بهرامی احسان، (۱۳۸۸)، زارعی (۱۳۹۲ ب)، همتی (۱۳۹۱)، خالدی (۱۳۹۰)، ابازی و ناصحی (۱۳۸۹)، یونسی (۱۳۸۸)، فاتحی زاده و همکاران (۱۳۸۴) و ذوالفقارپور (۱۳۸۳) می‌باشد. این یافته‌ها، با نتایج پژوهش‌های وایوز و همکاران (۲۰۰۹)، سی و همکاران (۲۰۰۰)، میروسکی (۱۹۸۵)، کلمن و استراوس (۱۹۸۶)، آلوارز (۱۹۷۹) ناهمسوایی دارد.

به نظر می‌رسد، همان‌طور که وایوز و همکاران (۲۰۰۹) بیان می‌کنند، برخی از این پژوهش‌ها، ارتباط بین سلطه جویی مردان و ناکارآمدی و تعارضات زناشویی را به دست آورده‌اند که ساختار قدرت در چنین خانواده‌هایی، پدرسالار است و چنین ساختاری، کارکردهای خانواده را با مشکل مواجه می‌سازد. اما نتایج این پژوهش و پژوهش‌های همسو، در چارچوب ساختار قدرت پدرمحور ارزیابی می‌شوند که والدین در رأس هرم قدرت خانواده هستند. با این وجود، پدر از اقتدار بیشتری برخوردار است، ولی در تعامل صحیح با دیگر اعضا، امور خانواده را سامان می‌بخشد و با مشارکت مادر، سبک فرزندپروری مقتدرانه را تحقق می‌بخشد. چنین ساختاری، منافات ندارد با برخی دیگر از این پژوهش‌ها (میروسکی، ۱۹۸۵؛ کلمن و همکاران، ۱۹۸۶؛ آلوارز، ۱۹۷۹)، که ساختار دموکراتیک را کارآمد می‌دانند. کارآمدی ساختار پدرمحوری دموکراتیک، از نتایج پژوهش‌های زارعی (۱۳۹۲ ب)، ریچارد میلر (۲۰۰۸)، خالدی (۱۳۹۰) به دست می‌آید و همسو با الگوی پدر مرکزی دموکراتیک، از منظر آموزه‌های اسلامی (زارعی، ۱۳۹۲ الف) و نقش تربیتی

پدر از دیدگاه اسلام (همتی، ۱۳۹۱، ص ۱) و الگوی «شوهرمحور» با گرایش «دوسویه» (ایازی و ناصحی، ۱۳۸۹) برگرفته از آیات قرآن است.

بر اساس آموزه‌های دینی، این یافته با توجه به تفاوت‌های زیستی، روان‌شناختی بین زن و مرد، قابل تبیین است که نقش اساسی پدر، در تربیت فرزندان را نشان می‌دهد: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء: ۳۴)؛ به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است. تفاوت‌هایی که خداوند از نظر آفرینش، روی مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده است و غلبه نیروی تعقل بر احساس و نیروی بدنی بیشتر مردان، به‌عنوان دو عامل عمده واگذاری مسئولیت مدیریت خانواده به مردان بیان شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳).

بر اساس نقش‌های جنسیتی، که برگرفته از مجموعه عوامل زیستی، روانی، شخصیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹)، یافته‌های پژوهش را می‌توان چنین تبیین نمود که در سبک فرزندپروری مقتدرانه که کارآمد است، پدر مظهر اقتدار و توقع و مادر، مظهر مهر و پاسخ‌دهی نسبت به نیازهای عاطفی فرزندان است (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۸۹، ص ۳۰). مادر، نقش رهبری عاطفی یا کارزمایی و پدر، نقش رهبری اجرایی یا ابزاری دارد (پارسونز، ۱۹۹۵، ص ۴۵). خانواده‌ای که در آنها پدر نقش مادر و مادر نقش پدر را ایفا می‌کند، فرزندان بیمار تربیت می‌کنند. مادری که سعی دارد اقتدار پدر را جبران کند، گاهی نه پدر و نه مادر است. بعکس، اگر پدری نقش یک مادر مهربان را به خود بگیرد هم نقش مادری را تضعیف می‌کند و هم جایگاه پدری را در نظام روان‌شناختی فرزند متزلزل می‌سازد. بنابراین، چنین کودکانی چه دختر و چه پسر در نقش جنسی خود ضعیف عمل می‌کنند (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۸۹، ص ۳۰-۳۱). در خانواده‌های که پدر غایب است یا نقش ضعیفی دارد، پسرها احتمالاً با بزرگترین آسیب‌ها روبرو هستند؛ زیرا یا بیش از اندازه توسط مادر حمایت می‌شوند، یا این تصور برایشان پیش می‌آید که زن بر تمام امور و اجتماع مسلط است و مرد هیچ قدرتی ندارد. دخترها تصویر نادرستی از روابط بین مرد و زن و چگونگی آن پیدا می‌کنند. برداشت او از زن بودن، می‌تواند در دو احساس خلاصه شود: یکی کلفت بودن، همه چیز دادن و هیچ چیز نگرفتن یا این احساس که همه کارها را خودش انجام دهد و کاملاً مستقل باشد (ستیر، ۱۳۹۱). از این رو، برای پرورش صحیح، فرزندان همان‌طور که به نرمش و لطافت مادر در رفتار نیاز دارند، به خشونت رفتاری پدران هم نیازمند هستند. پدران و مادران، هر یک به شیوه خاص خود از طریق بیان محبت و صمیمیت فیزیکی، امنیت و اعتماد را در میان فرزندان خود ایجاد می‌کنند. بنابراین، در خانواده‌ای که پدران، کارهای مردانه انجام می‌دهند و مادرها، کارهای زنانه، دختران و پسران در کنار پدران خود، آشنایی و امنیت خاطر بیشتری نسبت به جهان مردان پیدا می‌کنند. چنین دخترانی، با مردان، رابطه سالم‌تر برقرار می‌کنند و در بزرگسالی، بیشتر احتمال دارد که همسر خوبی را برگزینند؛ زیرا آنها مدل خوبی داشته‌اند که می‌توانند بر اساس آن در مورد خواستگاران خود قضاوت کنند. همچنین پسران بیشتر احتمال دارد رفتار درست مردان با زنان

را بیاموزند و پدر را به‌عنوان یک الگوی مناسب، درونی‌سازی کنند (همتی، ۱۹۹۱، ص ۳۶). بنابراین، چنین کودکانی در آینده، توانمندی‌های بیشتری برای تشکیل و نگهداری ازدواج و زندگی زناشویی خواهند داشت (یونسی، ۱۳۸۸، ص ۱۵). آنان ازدواج موفق‌تری را تجربه می‌کنند (فرنز و همکاران، ۱۹۹۱) و در میان‌سالی رضایت بیشتری از شریک زندگیشان دارند (مولر و همکاران، ۲۰۰۱). در ارتباطات صمیمی، موفق‌ترند (فلوری و همکاران، ۲۰۰۲) و به احتمال کمتری، دچار طلاق می‌شوند (شارون و همکاران، ۲۰۰۴؛ فاتحی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴).

این پژوهش، دارای محدودیت‌هایی است: روش همبستگی، روابط علی بین متغیرها را تبیین نمی‌کند. هرچند که این روش برای کشف و پیش‌بینی روابط بین دو متغیر، روش مناسبی است و روش رگرسیون تا حدی محدودیت‌هایی را جبران می‌کند. از دیگر محدودیت‌ها، می‌توان به جنسیت آزمودنی‌ها اشاره کرد. با توجه به محدودیت ابزار و ملاحظات فرهنگی، این پژوهش فقط در بین زنان و در فرهنگ خاصی انجام شد.

منابع

- بحرینی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۹، «رابطه ساختار قدرت و همبستگی در خانواده با خود پنداره دانش‌جویان»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل*، ش ۲، ص ۶۴-۷۱.
- بستان، حسین و همکاران، ۱۳۸۸، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهرامی‌احسان، هادی و الهه اسلمی، ۱۳۸۸، «رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، سال سی‌ونهم، ش ۱، ص ۶۳-۸۱.
- پروین، ستار و همکاران، ۱۳۹۱، «عوامل جامعه‌شناختی موثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال چهاردهم، ش ۵۶، ص ۱۱۹-۱۵۳.
- پسندیده، عباس، ۱۳۸۹، *کانون جوانمردی*، تهران، مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
- ثنائی، باقر، ۱۳۸۷، *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*، چ دوم، تهران، بعث.
- جان‌بزرگی، مسعود و ناهید نوری، ۱۳۸۹، *آموزش اخلاق رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان*، تهران، ارجمند.
- حراملی، محمدین حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل‌الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت ☞.
- حسینیان، سیمین و سیدمنور یزدی، ۱۳۸۶، «رابطه بین سطح سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان دبیر آموزش و پرورش شهرستان کرج»، *پژوهش‌های تربیتی و روان‌شناختی*، سال سوم، ش ۱، ص ۶۳-۷۶.
- خالدی، شیدا، ۱۳۹۰، *عوامل نگه‌دارنده ازدواج در افراد متأهل دارای عوامل خطر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- خدای، نرگس، ۱۳۸۸، *دولت و خانواده*، در: مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- داتیلیو، فرانک ام، ۱۳۹۱، *درمان‌شناختی- رفتاری با زوج‌ها و خانواده‌ها*، ترجمه نبی‌الله خواجه، تهران، ارجمند.
- ذوالفقاریور، محبوبه و همکاران، ۱۳۸۳، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ش ۱۱، ص ۳۱-۴۶.
- رجبیان، زهره، ۱۳۸۸، *خانواده دموکراتیک*، در: مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- زارعی توپخانه، محمد، ۱۳۹۲ الف، «ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، *معرفت*، سال بیست و دوم، ش ۱۸۶، ص ۸۷-۱۰۱.
- زارعی توپخانه، محمد، ۱۳۹۲ ب، *رابطه ساختار قدرت در خانواده فعلی و اصلی فرد با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۸، «آسیب‌شناسی نگاه به زن و خانواده در ایران»، در: مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده، تهران، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- ستیر، ویرجینیا، ۱۳۹۱، *آدم‌سازی*، ترجمه بهروز بیرشک، تهران، رشد.
- سعیدیان، فاطمه، ۱۳۸۲، *بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- صیاد شیرازی، مریم، ۱۳۸۳، *رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و شکل‌گیری نوع هویت دینی نوجوانان*، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد مشاوره، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

فاتحی‌زاده، مریم و همکاران، ۱۳۸۴، «بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد»،

مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ش ۲۱، ص ۱۱۷-۱۳۶.

فرح‌بخش، کیومرث، ۱۳۹۰، «همبستگی بین ویژگی‌های ادراک شده خانواده اصلی و فعلی و رابطه آن با تعارض زناشویی»،

فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال دوم، ش ۶ ص ۳۵-۶۰.

کارلسون، جان و همکاران، ۱۳۸۸، *خانواده درمانی*، ترجمه شکوه نوابی‌نژاد، تهران، انجمن اولیا و مربیان.

کلینی، محمدین یعقوب، ۱۳۶۵، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

موسوی، سیدکمال‌الدین، ۱۳۸۳، «قدرت و رهبری در خانواده معاصر ایرانی: یک بررسی جامعه‌شناختی»، *مجله بین‌المللی علوم*

انسانی، سال یازدهم، ش ۳، ص ۱۲۳-۱۳۲.

مه‌دوی، سیدمحمدصادق، ۱۳۸۸، «*اسبب‌شناسی و بایسته‌های خانواده*» در: مجموع مقالات آسیب‌شناسی خانواده، تهران، مرکز

امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.

مه‌دوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، *مطالعات زنان*، ش ۲، ص

۲۷-۶۷.

نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام.

همتی، مجید، ۱۳۹۱، *تهیه، ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام*،

پایان‌نامه کارشناسی روان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.

یزدی، سیدمنور و فاطمه حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷، «رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان»، *مطالعات جوانان*،

ش ۱۲، ص ۱۵۷-۱۷۰.

یونسی، سیدجلال، ۱۳۸۸، *مدیریت روابط زناشویی*، تهران، قطره.

در <http://www.sabteahval.ir/default.aspx?tabid=6835> سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۲، بازیابی شده در

۱۳۹۲/۱۱/۱۵.

ایازی، سیدمحمدعلی و محمدناصحی، ۱۳۸۹، «بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن-شوهر در خانواده از نگاه آیات و

روایات»، *پژوهش زنان*، دوره ۲، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۳۳.

Allen, E. S, & Atkins D. C, 2012, The Association of Divorce and Extramarital Sex in a Representative U.S. Sample, *Journal of Family Issues*, v. 33, n. 11, p. 1477-1193.

Allen, S, & Daly. K, 2007, *The Effects The of Father Involvement: An Updated Research Summary of the Evidence*, Guelph: Centre for Families, Work & Well-Being University of Guelph.

Alexander, P. C, & et al, 1991, Intergenerational transmission of violence, *Marriage and the Family*, n. 53, p. 657-667.

Alvarez, M. D. L, 1979, Family Power Structure in Chile: A Survey of Couples with Children in Primary Schools, *International Journal of Sociology of the Family*, n. 9, p. 123-131.

Ancona, F. A, 1998, *Crisis in America Father Absence*, Commack, Nova Science Publishers.

Botha, A, & et al, 2009, The Relationship between family of origin and marital satisfaction, *Journal of Interdisciplinary Health Science*, v. 14, n. 1, p. 441-447.

Brown, S. L, & Lin, I. F, 2012, The gray divorce revolution: rising divorce among middle-aged and older adults 1990-2010, *Journals of Gerontology Series*, n. 67, p. 731 741.

- Carr, A, 2006, *Family therapy; Concepts, process and practice*, New York, Wiley.
- Chen, Y. H, & et al, 2000, Married women's status in the family: An example of decision-making patterns, *Taiwanese Journal of Sociology*, n. 24, p. 1-58.
- Coleman, D. H, & et al, 1986, Marital Power, Conflict, and Violence in a Nationally Representative Sample of American Couples, *Violence and Victims*, n. 1, p. 141-157.
- Cromwell, R. E, & et al, 1973, Normative patterns of marital decision making power and influence in Mexico and the United States: A partial test of resource and ideology theory, *Journal of Comparative Family Studies*, v. 4, n. 2, p. 177-196.
- Dennison, R, 2011, The effect of family of origin on early marriage outcomes: A mixed method approach (Doctoral dissertation). Retrieved from ProQuest Dissertations and Theses.
- DiCaro, V, 2011, *National Fatherhood Initiative*, In WWW.fatherhood.org.
- Donahoe, J. W, & Palmer, D. C, 1994, *Learning and complex Behavior*, Needham Heights, MA: Allen and Bacon.
- Falcke, D, & et al, 2008, The Relationship between family of origin and marital adjustment for couples in Brazil, *Journal of Family Psychotherapy*, v. 19, n. 2, p. 170-186.
- Flouri, E, & et al, 2002, What predicts good relationships with parents in adolescence and partners in adult life: Findings from the 1958 British birth cohort, *Journal of Family Psychology*, n. 16, p. 186-198.
- Fox, G. L, 1973, Another look at the comparative resource model: Assessing the balance the power in turkish families, *Journal of marriage and the family*, v. 35, n. 4, p. 718-730.
- Franks, D. D, & Calonico, J. M, 1972, Role taking & Power in social psychology, *American Sociological Review*, n. 37, p. 605-614.
- Franz, C. E, & et al, 1991, Childhood antecedents of conventional social accomplishments in midlife adults: A 35-year prospective study, *Journal of Personality and Social Psychology*, n. 60, p. 586-595.
- Glenn, N. D, & Kramer, K. B, 1987, The marriage and divorces and prpective of the children of divorce, *Marriage and the Family*, n. 48, p. 811-828.
- Ghoroghi, S, & et al, 2012, Function of Family-of-origin Experiences and Marital Adjustment among Married Iranian Students of Universiti Putra Malaysia, *Psychological Studies*, v. 4, n 3, p. 94-103.
- Hawley, P. H, & et al, 2009, Social Dominance and Forceful Submission Fantasies: Feminine Pathology or Power, *Journal of sex research*, v. 46, n 6, 568-585.
- Hsu, P. C, 2008, *Gender inequality and the division of household labor: Comparisons between China and Taiwan*, Paper presented at the Annual Meeting of the American Sociological Association, Boston.
- Jory, B, & Yodanis, C .L, 2006, *Power – Family Relationships Marital Relationships*, in <http://family.jrank.org/pages/1316/Power.html>.
- Kandel, D, & Lesser, G, 1972, Marital decision-making in American and Danish urban families: A research note, *Journal of Marriage and Family*, v. 34, n. 1, p. 134-138.
- Kaufman, J, & Zigler, E, 1987, Do abused children become abuse parents, *Orthopsychiatry*, n. 57, p. 186-192.
- Katz, R, & Peres, Y, 1985, Is resource theory equally applicable to wives and husbands? *Journal of Comparative Family Studies*, v. 16, n. 1, p. 1-10.
- Kozaryn, O. K, 2010, Gender and family differences in adolescent's heavy alcohol use: the

- power-control theory perspective, *Health Education Research*, n. 25, p. 780–791.
- Lang, D. M., & et al, 1976, Delinquent females' perceptions of their fathers, *The Family Coordinator*, v. 25, n 4, p. 475-481.
- Lee, M. L., & et al, 2000, The division of household labor: Employment reality or egalitarian ideology, *Taiwanese Journal of Sociology*, n. 24, p. 59-88.
- Miller, Richard B, 2008, *Who Is the Boss? Power Relationships in Families*, Provo, Utah, Brigham Young University.
- Mirowsky, J, 1985, Depression and Marital Power: An Equity Model, *American Journal of Sociology*, n. 91, p. 557–59.
- Moller, K, & et al, 2001, Are close relationships in adolescence linked with partner relationship in midlife? A longitudinal, prospective study, *International Journal of Behavioral Development*, n. 25, p. 69-77.
- Noller, P, & et al, 1997, *Cognitive and affective processes in marriage*, in Halford, K. & Markham, H. (eds) *Clinical Handbook of Marriage and Couples Interventions*, John Wiley and Sons, Chichester UK
- Padilla-Walker, L. M., & et al, 2013, Keep on Keeping On, Even When It's Hard: Predictors and Outcomes of Adolescent Persistence, *The Journal of Early Adolescence*, v. 33, n. 4, p. 433-457.
- Parsons, T, 1995, *family socialization and interaction process*, New York, The free Press.
- Reiter, S. F., & et al, 2013, *Impact of divorce and loss of parental contact on health complaints among adolescents*, Public Health (Oxf), Epub ahead of print.
- Rosenberg, J, & Wilcox, W. B, 2006, *The Importance of Fathers in the Healthy Development of Children*, Washington: Office on Child Abuse and Neglect.
- Ruppanner, L, 2012, Housework conflict and divorce: a multi-level analysis, *Work, Employment & Society*, n. 26, p. 638-656.
- Sabini, j, 1995, *Social Psychology*, New York and London, W. W. Norton & Co Inc.
- Sabatelli, R. M., & Bartle, S, 2003, Family-of-origin experiences and adjustment in married couples, *Journal of Marriage and Family*, v. 65, n. 1, p. 159-169.
- Shade, K, & et al, 2013, Adolescent Fathers in the Justice System, *Qualitative Health Research*, v. 23, n. 4, p. 435-449.
- Sharon, C, & et al, 2004, Role of the father-adolescent relationship in shaping adolescents' attitudes toward divorce, *Journal of Marriage and Family*, n. 66, p. 46-58.
- Sidanius, J, & pena, Y, 2001, *The Gendered Nature of Family Structure and Group-based Anti-egalitarianism: A Cross national Analysis* New York, Russell Sage Foundation.
- Szinovacz, M, 1978, Another look at normative resources theory: Contribution from Austrian data a research note, *Journal of marriage and the family*, n.40, p. 413-421.
- Tong, R, 1997, *Feminist Thought*, London, Routledge.
- Vives-Cases, C, & et al, 2009, Verbal marital conflict and male domination in the family as risk factors of intimate partner violence, *Trauma Violence and Abuse*, n. 10, p. 80-171.
- Wolcott, I, 1984, *From courtship to divorce: unrealised or unrealistic expectations*, in Proceedings, v. 3, Marital Adjustment and Breakdown, Australian Family Research Conference, Australian Institute of Family Studies, Melbourne.